

خاطرات انقلاب

مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی با خبرنگار روزنامه سرمایه

انعکاس در نشریه روزمورخ ۸۶/۱۱/۲۱

ابراهیم یزدی در دهه هشتم زندگی اش روزهای شلوغی را پشت سر می گذارد. مرور خاطرات ورود امام به ایران برای او که مدتی است دست نوشته هایش را مرور نکرده، توام با فراموشی برخی نام هاست. او که وزیر امور خارجه دولت موقت بوده، به عنوان دبیر کل نهضت آزادی همچنان مشغول به فعالیت است اما نوعی نگرانی در لحن سخنانش پیداست و حتی بی حوصلگی برای مرور برخی رخدادهای تاریخی. با او درباره خاطراتش از انقلاب گفت و گو کردیم.

در پرواز امام به ایران چه کسانی حضور داشتند؟

از میان ایرانیان، حدود ۱۰۰ نفر و حدود ۱۰۰ نفر هم خبرنگاران خارجی بودند. اسامی تمامی ایرانیان را به خاطر ندارم، آن ها که به یاد دارم، غیر از رهبر فقید انقلاب، آقایان سیداحمد خمینی، بنی صدر، صادق قطب زاده، صادق طباطبایی و هادی غفاری بودند.

افرادی بوده اند که نامشان نیامده باشد؟

کسانی بودند اما الان حضور ذهن ندارم.

کسی بود که از پرواز جا بماند؟ یا کسانی که می خواستند در آن پرواز باشند، اما به دلایلی حذف شدند؟
بله. کسانی مایل بودند که در آن پرواز همراه باشند اما ظرفیت تکمیل شده بود.

در پرواز امام به ایران و در میان همراهان او زنان نیز به چشم می خوردند؟ چه کسانی را به خاطر می آورید؟

بله. تعدادی از خانم ها نیز در آن پرواز بودند. از کسانی که به یاد دارم خانم نوشابه امیری، خبرنگار کیهان بود.

آیا امام بر چیدمان نیروهای پرواز نظارت داشتند؟

خیر، مسوولیت این موضوع با مرحوم مهدی عراقی بود.

درباره آرایش سیاسی افرادی که آن روزها اطراف امام بودند، بگویید؟

از همه گروه های فعال ملی، ملی - اسلامی در نوفل لوشاتو حضور داشتند.

مشهورترین و گمنام ترین مسافران آن هواپیما؟

خب طبیعی است که معروف ترین آن ها شخص رهبر فقید انقلاب بودند و گمنام ترین آن ها را نمی توانم به یاد بیاورم.

چرا مدرسه علوی برای اسکان امام برگزیده شد؟ این گزینش از قبل و در پاریس انجام شده بود؟ یا بعد از رسیدن ایشان به تهران؟

طبق برنامه ای که از پاریس با ستاد استقبال امام توافق شده بود، قرار بود ایشان در مدرسه رفاه مستقر شوند اما در همان شب اول، برنامه در تهران تغییر کرد و امام خمینی به مدرسه علوی رفتند و از آن جا فعالیت های خود را دنبال کردند.

چرا مدرسه علوی به عنوان یکی از اقامتگاه های اصلی امام در روزهای نخست انقلاب هنوز به موزه تبدیل نشده؟

این سوال را باید با مسوولان و مدیران مدرسه علوی مطرح کنید.

نظر شخصی خودتان را می خواهم، توصیه ای در این زمینه دارید؟

آخر وقتی اصل خیلی از چیزها حفظ نشده، نگهداری و حفاظت از یک ساختمان معنا پیدا نمی کند. باید به جای حفظ بنا به فکر حفظ اصل معیارهای آزادی بخش نظام بود.

مدرسه علوی ها متعلق به کدام طیف سیاسی بود؟

مدیران و مسوولان مدرسه علوی برای ادامه کار مدرسه، فعالیت سیاسی نداشتند اما از نظر فکری، بیش تر به سنت گرایان وابسته بودند.

این روزها اخباری منتشر می شود مبنی بر اینکه امام بعد از ورود به تهران و در راه رسیدن به بهشت زهرا ساعاتی به خانه یکی از دوستانشان رفتند. نام آن فرد چه بود؟ آیا دلیل این انتقال را می دانید؟ درست است، اما من به خاطر ندارم منزل چه کسی بود.

آقای یزدی خیلی از اتفاق ها و حادثه های آن روزها را فراموش کرده اید. هیچ وقت به فکر ثبت رخدادهای نیفتاده اید؟

شما بیش تر سوالاتتان نام افراد است که ذهنم یاری نمی دهد اسامی را به یاد آورم. اما بخشی از خاطراتم را نوشته ام. دست نویس ها پراکنده اند و باید در یک فرصت مناسب گردآوری شان کنم تا چاپ شود.

این نکته را ضعیفی برای فعالان سیاسی ایران نمی دانید که اهل خاطره نوشتن نیستند؟

البته من نمی توانم برای دیگران خطابه بگویم. می توانم در نهایت برای خودم تکلیف مشخص کنم. هر موقع که فرصت شد و بازنشسته شدم قطعا خاطراتم را منتشر خواهم کرد.

این روزها به چه کاری مشغولید؟

در این سن و سال فقط در هفته دوبار به کارخانه ای می روم و آنجا مشاوره می دهم. یکی دیگر از فعالیت هایم روی دبیر کلی نهضت آزادی ایران متمرکز است.

زیباترین و تلخ ترین اتفاق روزهای انقلاب چه بود؟

زیباترین اتفاق وحدت کلمه و یکپارچگی همه قشرهای ملت و شادابی چهره ها از زن و مرد، پیرو جوان بود اما تلخ ترین اتفاق روزهای انقلاب، بروز پاره ای خشونت ها به ملت فرهیخته ایران و نقض اسلامی بود که دین رحمت و مهربانی و پیامبرش رحمت جهانیان است.

عده ای معتقد بودند که احتمال سقوط هواپیمای حامل امام وجود داشت. چه حسی داشتید آن موقع؟ دلهره ها و اضطراب هایتان در آن پرواز چه بود؟

احتمال سقوط هواپیما کم بود اما دو احتمال جدی وجود داشت اول این که هواپیمای نظامی ارتش، هواپیمای ما را مجبور به فرود در یک منطقه دورافتاده کند و رهبری و همراهان را دستگیر کنند. احتمال دوم جلوگیری از فرود هواپیما در تهران و برگرداندن آن به پاریس بود. به همین دلیل سعی شد اولاً تعداد مسافران و بار آن ها کم و هواپیما سبک باشد و بنزین به اندازه کافی داشته باشد تا در صورت جلوگیری از نشستن در فرودگاه تهران بتواند به پاریس بازگردد. احساس شخص من نگرانی و دلهره نبود بلکه نوعی شادمانی و سرخوشی همراه با احساس دغدغه نسبت به آینده بود، روزی که شاه ایران را ترک کرد و معلوم بود که انقلاب مراحل نهایی پیروزی خود را می گذراند، خبرنگاری از من پرسید چه احساسی داری؟ جواب دادم همان احساسی را که وقتی اولین فرزندم به دنیا آمد و به بیمارستان رفتم و نوزاد را به من دادند، خبرنگار سوال دیگری نکرد اما در هواپیما خانم نوشابه امیری از من پرسید که منظورت از آن جواب چه بود؟ گفتم، همان احساس، یعنی نوزادی به دنیا آمده بود. همه خوشحال بودیم، به هم تبریک می گفتیم و هدایا رد و بدل می شد اما هر مادر و پدر با تجربه ای می دانست که تا این نوزاد بزرگ شود و به سنی برسد که بالغ و رشید بر پای خود بایستد، پدر و مادر چه زجرها خواهند کشید. در بدو تولد و دوران کودکی با انواع بیماری، بعد دندان در آوردن، راه رفتن و بعد مدرسه، بعد دوران بلوغ و... انقلاب یک تولد جدید در تاریخ کشورمان بود. این را با تمام وجودم حس می کردم اما آن اندازه از تاریخ انقلاب های دنیا را خوانده بودم که بدانم چه حادثی در انتظار ما خواهد بود بنابراین هم احساس شادمانی و سرخوشی داشتم که انقلاب در یک مرحله به پیروزی رسیده است و هم با تمام وجود نگران حوادث پیش رو بودم.

وقتی به ایران رسیدید، زیباترین پدیده ای که نظرتان را به خود جلب کرد، چه بود؟

امواج خروشان مردم در خیابان ها و برق شادی و سرخوشی در چهره ها که بعدها، کمرنگ شد.